



یک بھمن خاطرہ

ممد

طراح: نگین اربابی

سایت و انجمن کافه نویسندگان با هدف ترویج فرهنگ کتابخوانی و ارتقای سطح فرهنگی و رشد سطح علم و ادبیات جامعه، بر طبق شئون اخلاقی، فرهنگ خانواده های ایرانی و با احترام به عرف حاکم بر کشور تاسیس گردید، تا بتواند فضایی سالم و فرهنگی را برای علاقه مندان به رمان و کتاب ایجاد کند.

تمامی حقوق سایت و انجمن نزد کافه نویسندگان محفوظ است. هرگونه کپی برداری از کتاب ها و رمان ها ، فایل های صوتی ، جلد کتاب ها و ... مجاز نمی باشد. همچنین نشر مجدد محتویات انجمن و سایت در رسانه ها ، اپلیکیشن ها و سایت های دیگر کاملاً غیر مجاز بوده و تیم کافه نویسندگان راضی به این کار نمی باشد. در صورت عدم رعایت قوانین، تیم کافه نویسندگان با فرد خاطی از طریق مراجع قانونی برخورد خواهد کرد.



اطلاعات اثر

دسته بندی: داستانی

عنوان: یک بهمن خاطره

نویسنده: ممد

ژانر: عاشقانه

سطح اثر: محبوب

انتشارات: کافه نویسندگان

شناسنامه‌ی اثر

ناظر: تیم نظارت کافه نویسندگان

ویراستار: هستی جباری

طراح: نگین اربابی

کیپست: دیوا لیان



cafewriters.xyz

خلاصه:

یک مکالمه‌ی ساده، میان یک روان‌شناس و یک شخص درباره‌ی یک بادبادک و یک بهمن خاطره!

کافه نویسندگان

در آن اتاق همه چیز به طرز منجرکننده‌ای رنگی از افسردگی داشت، از فرش کهنه‌ی کف اتاق که در اثر معاشرت با کفش‌های کثیف، به طرز زیبایی زشت شده بود گرفته تا صندلی چوبی تکیه داده شده به دیوار نمودار اتاق که حتی با حرکت مورچه‌ی کوچکی روی آن لق می‌زد و صدای جیرجیر می‌داد و در نهایت دکتر، دکتر، دکتر و دکتر! اما از آن دکتر!

معلوم نبود که از سر لیج بازی یا برای انجام آزمایشاتش این کار را می‌کرد؛ اما با هر دلیلی که داشت، تک‌تک رفتار مراجعہ کنندگان را بررسی و عیناً تکرار می‌کرد.

به شدت روی اعصاب دیگران رژه می‌رفت و همین کار باعث می‌شد تا رسالت کاری دکتر که کمک به بهبود سلامت روحی مراجعہ کنندگان بود، زیر سوال برود.

مراجعہ کننده‌ی شماره‌ی بیست و سه از این سکوت عذاب آور و تاریکی مطلق اتاق که با کور سوی نور مهتابی سفید رنگ بالای صندلی چوبی در ستیز بود، کلافه شده و ل*ب*گشود:

-از روانشناس‌های قلبی متنفرم!

جواب دکتر غیرقابل پیش بینی بود:

-چه جالب، منم همین‌طور.

-مگه میشه؟ یعنی شما از خودت بدت میاد؟

-من گفتم از خودم بدم میاد؟ گفتم منم از روانشناس‌ها بدم میاد. یه نفر ممکنه کارمند، نجار یا حتی بازیگر باشه، ولی از همکارهاش بدش بیاد!

مراجع شماره بیست و سه، تعجب بزرگش را همان‌طور درسته و نجویده، قورت داده و ادامه می‌دهد:

-آقای دکتر تا حالا شده کسی یا چیزی رو رها کنی چون فکر می‌کنی حضورت مانع از پیشرفتت میشه؟

همین یک جمله کافی بود تا دکتر عینک گرد و فلزی‌اش را از چشم برداشته و روی میز رها کند.

و تمام افکارش فقط روی یک جمله متمرکز شود:

-اوه، چه روز سختی!

مراجعه کننده که با دیدن واکنش دکتر، اندکی معذب و همچنین از گرفتن پاسخ برای سوالی که چند لحظه‌ی پیش مطرح کرده بود ناامید شده و خودجوش تصمیم به توضیح می‌گیرد، مانع از غرق شدن بیشتر دکتر در افکار مضمّن کننده‌اش می‌شود.

-من یه بادبادک داشتم. از وقتی دیدمش و بندش رو توی دستم گرفتم، دیگه ولش نکردم. توی شادی و تنهایی‌هام بود، همه جور و همه جا!

اون قدر خوب بود که برگ‌های زرد پاییزی برای فرش کردن مسیری که طی می‌کرد، با هم مسابقه می‌داشتن. مهم‌تر از همه‌ی این حرف‌ها، من دوستش داشتم. منی که تا قبل از حضورش، طرفدار صلح بودم ولی برای داشتنش با خودم بارها جنگیدم. اون هیچ‌وقت نگفت می‌خواد بره. برعکس، همیشه می‌گفت کنار من خوشحاله و دوست داره تا ابد این خوشحالی پایدار بمونه. ولی هم خودم، هم خودش، هم دور و بری‌هام، یا حتی هر رهگذری که فقط یک لحظه نگاهش به ما افتاده بود. همه این رو می‌دونستیم که اون تا زمانی که همراه منه، در محدودیته!

پس از اندکی سکوت، ادامه یافتن سخنان مراجعه کننده، فرصت ل*ب گشودن و مطرح کردن سوالات مرتبط را از دکتر می‌گیرد!

-راسته که می‌گن آخرین جملات، هیچ وقت فراموش نمی‌شن؟ امیدوار بودم آخرین جمله‌اش به من یه حرف خوب باشه. مثلاً بگه به امید دیدار، دوباره می‌بینمت یا چیزای کلیشه‌ای و این مدلی که توی اون‌ها رد پای از امید هست. امید به برگشت... امید به آینده.

در ذهن دکتر همچنان سوالات مختلف به صورت یک صف منظم و پشت سر هم، در حال ایجاد شدن بود؛ اما از بین سخنان مراجعه کننده، جواب یکی از آن سوالات را خود به خود یافته و به نتیجه‌ای رسیده بود.

این پسر درباره‌ی هیچ نوع بادبادکی حرف نمی‌زند. دکتر افکارش را رتبه بندی کرده و با پرسیدن سوالی با اولویت بالاتر، به مکالمه ادامه می‌دهد:

-فکر نمی‌کنی اون هم حق تصمیم گرفتن داشته و این مورد که تو از جانب اون هم تصمیم بگیری یک نوع خودخواهی و اشتباه بوده؟ اگه می‌خواست بره، خب خودش بهت می‌گفت که

می‌خواد بره! این جورى شاید باعث شدى اون فکر کنه انتخاب و تصمیماتی که درباره‌ی تو گرفته، از اول اشتباه بوده.

مراجع با کمترین تاخیری پاسخ می‌دهد، انگار که از قبل جواب‌هایش را آماده کرده است: -نه، گاهی وقت‌ها این رفتار یه نفره که به جای زبونش حرف می‌زنه. رابطه‌ی ما عجیب بود، مثل موج و ساحل؛ هر چه قدر بیشتر تلاش می‌کردم تا بهش نزدیک بشم، بیشتر ازش دور می‌شدم! امیدوارم متوجه منظورم شده باشی.

دکتر این بار سوال بعدی را کاملاً بی‌توجه به اولویت بندی قبلی‌اش می‌پرسد: -خب تو که همه‌ی کارها رو خودت تکی انجام دادی و بابتش پشیمونی‌ای هم نداری، پس... ام، پس این جا چی کار می‌کنی؟!

مراجع شماره‌ی بیست و سه باز هم بدون مکث پاسخ می‌دهد: -امروز یکی از شلوغ‌ترین روزهام بود، یه دفعه به خودم اومدم دیدم خودم یقه‌ی خودم رو گرفتم و کشون کشون بردم یه گوشه‌ی ساکت و نشستم و دارم بهش فکر می‌کنم، به این که اون هم به من فکر می‌کنه؟ حالش چطوره؟ یا مثلاً کاش می‌شد صداش رو بوسید. خلاصه بگم، دلم تنگشه. تنگ‌تر از دل کویر واسه‌ی دریا! -چی باعث این دلتنگی شده؟ -چون هنوزم مثل یه درخت سیصد ساله، به اندازه‌ی ریشه‌هام دوشش دارم. متوجه‌ی حرفم هستی دیگه دکتر؟

دکتر نسخه‌ای کلامی پیچیده و در پاسخ تحویل می‌دهد: -تنها توصیه‌ای که توی این شرایط برات دارم اینه که، تمام سعی و تلاشت رو بکن تا بیشتر از قبل پیشرفت کنی. اون قدر زیاد که اگه یه وقتی یه بار دیگه بادِ موافق اون رو به سمتت آورد، به جای رها کردن و دیدن دور شدن مجددش، دست‌هات رو باز کنی و در آغوشش بگیری. تا اون زمان درد و دل‌هات رو زیر نور مهتاب و فقط دم گوشِ آسمون بگو، شاید یه شب که بادبادک مهمون مهتاب بود حرف‌هات به گوشش برسه!

در ضمن این جمله رو همیشه یادت بمونه؛ ترس از باخت، برنده شدن رو از یادت می‌بره!
-به نظرت اگه یه روز باز ببینمش، قبولم می‌کنه؟ اون هم بعد از گذشت این همه مدّت؟
-نمی‌دونم. کاش می‌تونستم بهت بگم اون درکت می‌کنه. ولی، ولی بادبادک‌ها برمی‌گردن،
برمی‌گردن به اون جایی که خوشحال بودن. پیش تو خوشحال بوده دیگه نه؟!
زیرل*ب گفتم:

-ما... ما با هم یک بهمن خاطره داشتیم، امیدوارم و... و منتظر!

پایان.

کافه نویسندگان انتشارات دیجیتال کتاب متنی و صوتی

اگر تصمیم دارید کتابتان را چاپ کنید یا به تازگی اثری را شروع کنید و آن را به چاپ برسانید، به مجموعه کافه نویسندگان بپیوندید

✓ نقد و نظارت و راهنمایی رایگان

کافه نویسندگان در راستای نگارش اثری مطلوب به شما یاری می دهد و از ابتدای نگارش یک اثر تا انتهای آن همراه شما خواهد بود. اثر شما در انجمن ما به طور رایگان نقد می شود و شما می توانید با کمک از نقد خود، اثرتان را ویرایش کنید و ایرادها را اصلاح کنید و به این صورت سطح اثرتان را بالا ببرید و شانس بیشتری برای چاپ داشته باشید.

✓ ویراستاری رایگان

اثر شما به صورت رایگان از نظر نگارشی ویرایش می شود و رعایت علائم نگارشی و نکات ویراستاری برای شما یک امتیاز مثبت محسوب می شود.

✓ برگزاری ورکشاپ و کارگاه های آموزشی آنلاین به صورت رایگان در انجمن نویسندگی کافه نویسندگان

شما می توانید به صورت کاملا رایگان در کارگاه های آموزشی با سرفصل های متنوع شرکت کنید و شرکت برای عموم آزاد است، شما می توانید حتی از 0 شروع کنید و در انجمن کافه نویسندگان آموزش ببینید و اثرتان را به چاپ برسانید.

✓ مشاوره های رایگان

ما برای تمام مراحل از نگارش کتاب تا چاپ و تولید آن به صورت رایگان به شما مشاوره خواهیم داد. ما با مشاوره سعی خواهیم کرد بهترین نتیجه را از اثر خود بگیرید.

✓ در کافه نویسندگان هرگز دلسرد نخواهید شد!

اگر اثر شما جهت چاپ تایید نشود، کتاب شما به صورت رسمی در سایت اصلی به صورت دیجیتال منتشر خواهد شد. خبر خوب این است که می توانید نسخه ی فروشی با قیمت توافقی خودتان را هم در فروشگاه اینترنتی کافه نویسندگان انتشار دهید و به آسانی فروش اثر خود را کنترل کنید.

✓ نیازی به پرداخت هزینه ی بالای کاغذ ندارید.

با توجه به هزینه ی بالای کاغذ و چاپ، انتشار الکترونیک بهترین گزینه است اما ما در کنار انتشار الکترونیک، چاپ رایگان هم برای شما عزیزان خواهیم داشت.

فکر آن که خودتان برای چاپ کتاب خرج کنید را از سرتان بیرون کنید، چرا که انتشاراتی که به هزینه ی نویسنده اثری را چاپ می کنند منجر به فروش نرسیدن آثار و جمع آوری کتاب ها در انباری و ضرر و زیان می شود، ما با مشاوره و راهنمایی سعی می کنیم همه چیز به نفع شما تمام شود و در کافه نویسندگان ریسکی نخواهید کرد.

✓ اعتماد و اطمینان

اثر شما در انجمن ما محفوظ می باشد و اگر اثری را به ما می سپارید دست ما امانت است، انجمن کافه نویسندگان به تمامی حقوق نویسنده احترام می گذارد و آنان را رعایت می کند. توجه داشته باشید که سودجویان از آثار شما سو استفاده نکنند که سارقان ادبی نیز کم نیستند اما خوشبختانه در کافه نویسندگان می توانید اثرتان را با خیال راحت به دست ما بسپارید تا با اسم خودتان چاپ یا منتشر شود.

✓ مجوز رسمی از فرهنگ وزارت ارشاد اسلامی

تمامی فعالیت های مجموعه کافه نویسندگان به صورت قانونی و زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی صورت می گیرد.

✓ می توانید استعلام بگیرید!

در صفحه ی اصلی سایت و فروشگاه، قسمت پایین صفحه می توانید با کلیک بر روی نماد ها، استعلام معتبر بودن مجوز هارا مشاهده کنید.

✓ قرار داد با بهترین ناشران

ما با بهترین ناشران و معتبر ترین های کشور جهت چاپ رایگان آثار شما قرار داد بسته ایم. ما آثارتان را جهت چاپ برای انتشاراتی ها ارسال می کنیم و در راستای بهترین نتیجه و به ثمر رساندن تلاش هایتان همراه شما خواهیم بود.

✓ ما با توجه به نوع اثر و ژانر و محتوا، طبق شناخت انتشاراتی را جهت چاپ انتخاب می کنیم که با توجه به موارد ذکر شده شانس بیشتری داشته باشید، برای مثال یک انتشارات بیشتر رمان های اجتماعی چاپ می کند، اگر اثر شما اجتماعی بود اثرتان را به آن انتشارات ارسال می کنیم.

✓ نویسندگی و چاپ در تمام زمینه ها

فعالیت انجمن نویسندگی ما محدود به رمان دلنوشته و شعر نیست بلکه کتاب های علمی ادبی، دینی، روانشناسی، داستانی، خودیاری، سفرنامه، خاطره نویسی، زندگینامه، داستان های کودکان و... تمامی زمینه های نویسندگی و کتاب فعالیت دارد.

"کافه نویسندگان بهترین گزینه برای به ثمر رساندن تلاش هایتان"

کافه نویسندگان به طور قانونی آثار نویسندگان را انتشار می دهد. در صورت تمایل به انتشار هر گونه اثر در مجموعه کافه نویسندگان به صورت متنی یا صوتی، با ما در ارتباط باشید. شما می توانید اثر خود را به ایمیل پشتیبان ارسال کنید تا پس از بررسی های لازم منتشر شود.

انجمن: [/https://forum.cafewriters.xyz](https://forum.cafewriters.xyz)



وبسایت: [/https://cafewriters.xyz](https://cafewriters.xyz)



اینستاگرام: [cafewriters.xyz](https://www.instagram.com/cafewriters.xyz)



تلگرام: <https://t.me/cafewriters1402>



ایمیل پشتیبانی: poyamoinifar@gmail.com



پایان